

A Study of the story "The Myth of Al-Naddaha " by Ahmad Khalid Tawfiq through social criticism

Reza Mirzaie¹, PhD in Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin

Alireza Shaikhi, Associate Professor of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin

Received: 18-02-2021

Accepted: 24-01-2022

Introduction: New studies in the content analysis of fiction and novels are as extensive as critical approaches and fictional texts. In this regard, social criticism is a subset of author-centric or hypertext criticism. This method of criticism does not accept the spontaneous appearance of literature and believes that literature is formed in the heart of the society; in fact, social conditions direct the author, the work of art and the audience. Social criticism is a literary study in which historical and social works and evidence fulfill a literary intellectual mission for the reader. This is a mission based on the structure of artistic narratives. If we use literature as a social document for a particular society, we can introduce the general outlines of a historical society in a given period. This is because literature is not only a reflection of the social process but also broader because it is the essence of history. Thus, the analysis of the relationship between literature and society is the basis for the emergence of social criticism of literature, and this approach is based on the structure of literature and society. This means the reflection of social issues in the literary work through the author's intellectual, doctrinal or social perspective. Accordingly, "the interaction between society and literature has always been the focus of humanities researchers. Ahmad Khalid Tawfiq is one of the pioneers of contemporary literature in the field of horror, fantasy and science fiction and has been able to create perfect works of fantasy and horror. His works also take an opportunity to criticize the society. This research analyzes the story of "The Myth of Al Naddaha " based on a social approach as well as literary and critical sources, especially social criticism.

Methodology: Ahmed Khalid Tawfiq is a contemporary Egyptian writer and one of the pioneers of horror literature in the Arab world. In the 1990s, he wrote a collection entitled "The Supernatural", which received much attention in the Arab world. One of the stories in this series is "The Myth of Al-Naddaha" which has a scary atmosphere. The author discusses some of the social issues of the Egyptian society in the last century, specifically the villages of Egypt. This article aims to discuss the story of "The Myth of Al Naddaha " based on social criticism in an analytical-descriptive manner. Ahmad Khalid Tawfiq, in his story, tried to show the reader some aspects of the backwardness of the Egyptian society by expressing some social issues especially in the rural society of this country.

¹- Corresponding Author Email: Rmirzaie_65@yahoo.com

Results and Discussion: Ahmad Khalid Tawfiq is one of the pioneers of contemporary literature in the field of horror, fantasy and science fiction. He has created works full of fantasy and horror. On the side of his works, there is also room for criticism of the society. Based on a social approach and literary and critical sources, especially social criticism, this research, analyzes the story of "The Myth of Al-Naddaha" to answer the following questions: What social changes have taken place in the society during the author's period? What are the social problems that Ahmad Khalid Tawfiq has tried to clarify in his novel? What is the relationship between this novel and the society where the author has lived in?

Conclusion: In "The Myth of Al Naddahah", it is clear that Ahmad Khalid Tawfiq paid attention to social issues in a literary way. Although the author writes horror and science fiction, in this story, he reflects the most important social problems in the Egyptian villages and issues related to poverty, superstition, deprivation and class conflicts in his story. Tawfiq believes that reform in a rural society is possible by educating the people and making them literate. In his opinion, it is not possible to escape solving the problems, but one must stand against them and face them. The main character of the myth of Al Naddahah is based on a scientific logic. In fact, this scientific logic is one of the most important human achievements in the last century, which is reflected in this story. Tawfiq expresses social problems, which is of great importance. As an educated man in the society, has has dealt with the most important problems faced by the Egyptian villagers. Since the audience of his stories is teenagers and young people, he has been able to make them aware of the social consequences of superstitions and the dangers that society may pose. He reminds them of the rapid advancement of science.

Keywords: Social criticism, Novel, Ahmad Khaled Tawfiq, The myth of Al-Naddaha.



خوانشی بر داستان "أسطورة النداهة" از احمد خالد توفیق با تکیه بر نقد اجتماعی

رضا میرزائی^۱، دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین
علیرضا شیخی، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۴

چکیده

احمد خالد توفیق نویسندهی معاصر مصری و از پیشگامان ادبیات وحشت در جهان عرب است. وی در دهه‌ی نود قرن گذشته، مجموعه‌ای با عنوان "ماوراء الطبيعة" به رشته‌ی تحریر درآورد که در جهان عرب مورد توجه بسیار قرار گرفت. یکی از داستان‌های این مجموعه، "أسطورة النداهة" است که فضایی ترسناک دارد؛ اما در آن، نویسنده به برخی از مسائل اجتماعی جامعه‌ی مصر در قرن گذشته و به طور مشخص روستاهای مصر پرداخته‌است. مقاله پیش‌رو با تکیه بر نقد اجتماعی و به شیوه‌ی تحلیلی-توصیفی قصد دارد تا جنبه‌های اجتماعی داستان "أسطورة النداهة" را مورد بحث و بررسی قرار دهد. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش پیش‌رو عبارت است از اینکه احمد خالد توفیق، در داستان خود تلاش کرده با بیان برخی از مسائل اجتماعی درون جامعه‌ی مصر به ویژه جامعه‌ی روستایی این کشور، جنبه‌هایی از عقب‌ماندگی‌های موجود در این جامعه را به خواننده نشان دهد. توفیق دردهای اجتماعی را بیان می‌کند و سعی دارد تا جایی که ممکن است، خوانندگان خود را در خصوص پیامدهای اجتماعی خرافه و پنداشت‌های غلط و نیز نگرانی‌ها و دغدغه‌هایی که ممکن است انسان مصری در پی تحولات قرن بیستم با آن روبرو شود، آگاه سازد.

کلیدواژه‌ها: نقد اجتماعی، داستان‌نویسی، احمد خالد توفیق، أسطورة النداهة.

مقدمه

مطالعات جدیدی که در زمینه‌ی تحلیل محتوایی داستان و رمان انجام شده به اندازه‌ی رویکردهای نقدی و متن‌های داستانی، متنوع و گسترده است. نقد اجتماعی در ذیل نقد نویسنده‌محور یا نقد فرامتنی قرار می‌گیرد. این شیوه از نقد پیدایش خود به خودی ادبیات را نمی‌پذیرد و معتقد است که ادبیات در بطن جامعه شکل می‌گیرد و در واقع شرایط اجتماعی، به نویسنده، اثر هنری و مخاطب جهت می‌دهد. نقد اجتماعی از مطالعات ادبی به‌شمار می‌آید که آثار و شواهد تاریخی و اجتماعی در آن حاضر است و یک رسالت فکری ادبی را به خواننده ارائه می‌کند؛ رسالتی که بر ساختار روایی هنری مبتنی بر جامعه تکیه دارد. رویکرد اجتماعی تقریباً در دامان رویکرد تاریخی پدید آمد، اما کسانی هستند که معتقدند این گرایش برای حفظ رویکرد تاریخی به وجود آمده است و در نتیجه برای بررسی نقطه‌ی شروع آن، از روش تاریخی مدد جست‌اند؛ خصوصاً آن‌هایی که «ایده‌ی تاریخی بودن ادبیات و ارتباط آن با پیشرفت جوامع مختلف و دگرگونی‌های آن را با توجه به محیط، شرایط و دوره می‌دانستند» (فضل، ۲۰۰۲: ۳۹). به این معنا که منطق تاریخی پایه‌ی طبیعی مقدمات اجتماعی از طریق محورهای زمان و مکان است؛ زیرا محور زمانی امکان تغییر نوعی آثار ادبی و دگرگونی‌هایی را که در دوره‌های تاریخی رخ می‌دهد به افراد نشان می‌دهد همچنین نشان‌دهنده‌ی اختلافات مکانی می‌باشد؛ زیرا «هر مکان، زمان، تاریخ و شرایط خاص خود را دارد» (همان). از این منظر، تداخل زیادی میان این دو رویکرد قابل مشاهده می‌باشد، زیرا هر دو رویکرد در مورد محیط تحقیق می‌کنند و تقسیم دوره‌های ادبی بر اساس ارزیابی سیاسی-تاریخی، لزوماً مستلزم مطالعه‌ی بُعد اجتماعی است و این مسأله، تداخل اجتناب‌ناپذیر آنها را تأیید می‌کند. همچنین اگر ادبیات به‌عنوان یک سند اجتماعی برای جامعه‌ای مشخص به کار برده شود، می‌توان کاری کرد که خطوط کلی جامعه‌ی تاریخی را در یک دوره‌ی مشخصی معرفی کند؛ زیرا ادبیات در واقع تنها بازتابی از روند اجتماعی نیست، بلکه گسترده‌تر از آن می‌باشد؛ زیرا جوهر تاریخ به‌شمار می‌آید. از این‌رو، تحلیل رابطه‌ی میان ادبیات و جامعه، مبنای پیدایش نقد اجتماعی ادبیات به‌شمار می‌آید که مبتنی بر ساختار ادبیات و جامعه است و این موضوع به معنای بازتاب مسائل اجتماعی در اثر ادبی از طریق بیان دیدگاه فکری، اعتقادی یا اجتماعی نویسنده در متن است. بر این اساس، «ارتباط متقابل جامعه و ادبیات از همان روزهای اولیه مورد توجه پژوهشگران حوزه‌ی علوم انسانی بوده است. آغاز مطالعات مربوط به جامعه و ادبیات به شیوه‌ای روشمند در چارچوب پژوهشی علمی، در آثار مادام‌دوستال ظاهر شد. او به تأثیر مذهب، سنت‌ها، آداب و رسوم اجتماعی و قوانین انسانی بر ادبیات و همچنین تأثیر ادبیات بر جامعه و فرهنگ پرداخت. (عسگری حسنیو، ۱۳۹۳: ۷۳)

اما بنیانگذار واقعی جامعه‌شناسی ادبیات، جورج لوکاچ، فیلسوف، نویسنده و منتقد مجارستانی است. او به رابطه‌ی میان جامعه و رمان و تأثیر دیدگاه اجتماعی نویسنده بر ایده‌ی اصلی در آثار ادبی پرداخت و نظرات خود را در کتاب "رمان تاریخی" بیان کرده است. پس از او، لوسین گلدمن، آثار و افکار لوکاچ را مطالعه و آن را روشمند کرد. وی تحت تأثیر جورج لوکاچ بود؛ اما نظرات خود را در بیش از یک کتاب بیان کرده که مهم‌ترین آنها کتاب "جامعه‌شناسی رمان" است. (موفی، ۲۰۰۸: ۷۹)

موضوع پیوند میان ادبیات و جامعه مقوله‌ای کهن در حوزه‌ی ادبیات عربی است. در میراث نقدی قدیم عرب نقد جامعه و رفتار آن در کتاب‌هایی چون "البخلاء" نوشته جاحظ دیده می‌شود. احمد خالد توفیق از پیشگامان ادبیات معاصر ادبی در حوزه‌ی ادبیات وحشت، فانتزی و علمی-تخیلی است که توانسته آثاری سراسر خیال‌انگیز و ترسناک را خلق کند؛ اما می‌توان در لابه‌لای آثار او مجالی نیز برای نقد جامعه نیز یافت. این پژوهش بر اساس رویکرد اجتماعی و با تکیه بر منابع ادبی و نقدی به‌ویژه نقد اجتماعی، به تحلیل داستان "أسطورة النداهة" می‌پردازد و درصدد است تا به این سؤالات پاسخ دهد:

۱- تحولات اجتماعی رخ داده‌شده در جامعه‌ی نویسنده چیست؟

۲- مشکلات اجتماعی که احمد خالد توفیق سعی کرده در رمان خود روشن کند چیست؟

۳- چه رابطه‌ای میان این رمان و جامعه منتسب به نویسنده وجود دارد؟

پیشینه‌ی تحقیق

با وجود اینکه "احمد خالد توفیق" از شهرت گسترده‌ای در مصر و کشورهای عربی به ویژه در حوزه‌های ادبیات وحشت، فانتزی و علمی-تخیلی برخوردار است؛ اما هنوز در محافل ادبی و دانشگاهی در ایران، آن‌گونه که باید و شاید شناخته شده نیست. البته هرچقدر که پژوهش‌های بسیار کمی در خصوص آثار توفیق در ایران انجام شده، در مقابل در حوزه‌ی نقد اجتماعی و کارکرد آن در رمان‌ها و داستان‌های عربی پژوهش‌های گسترده‌ای از سوی پژوهشگران و نویسندگان کشور انجام شده است؛ از جمله:

مقاله‌ی «النقد الاجتماعي للأدب نشأته وتطوره» از محمد خاقانی، آزاده منتظری و منصوره زركوب که در شماره‌ی ۶ مجله‌ی «إضاءات نقدية» دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج (۱۳۹۱) منتشر شده است. نویسندگان در این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بیان نظریه‌های نقد اجتماعی پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که پرداختن به جوانب اجتماعی ادبیات در تضاد با

خلاقیت‌های شخصی و متمایز نویسندگان و ادیبان نیست؛ بلکه میان جامعه‌ای که نویسنده در آن زیسته و آثار ادبی که نویسنده در آن جامعه خلق کرده‌ی رابطه متقابل وجود دارد.

علی گنجیان و رضوان جمشیدیان در مقدمه مقاله‌ی خود با عنوان «نقد جامعه‌شناختی رمان اوراق عصام عبدالعاطی در مجموعه‌ی نیران صدیقه از علاء أسوانی» (نقد ادب معاصر عربی، شماره ۹: ۱۳۹۴) بیان نموده‌اند که مضمون این رمان بی‌توجهی به استعدادهای درخشان در عرصه‌های هنر و علم در جامعه‌ی مصر است. نویسنده با خلق شخصیت‌های مستعد و توانا در زمینه‌های هنری و علمی تلاش می‌کند مشکلات این قشر را به تصویر کشیده و تصویری واقعی از روند زندگی اجتماعی در زمان نگارش رمان ارائه دهد.

در مقاله‌ی «بررسی رمان‌های عربی و فارسی معاصر از منظر نقد جامعه‌شناختی مطالعه موردی الشحاذ اثر نجیب محفوظ و اشک سبلان نوشته ابراهیم دارابی» نوشته‌ی پیمان صالحی و پروین خلیلی (کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، شماره ۱۸: ۱۳۹۴)، نویسندگان تلاش کردند تا با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر اساس مکتب تطبیقی آمریکایی، رمان‌های الشحاذ (گدا) اثر نجیب محفوظ و اشک سبلان نوشته‌ی ابراهیم دارابی را از منظر جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار دهند تا از لابه لای سطور این آثار، تصویری از مصر پس از انقلاب ۱۹۵۲ و ایران سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۵۷ را به نمایش بگذارند.

ناصر قاسمی و زین العابدین فرامرزی در مقاله‌ی خود با عنوان «الشعر القصصي عند خلیل مطران في مرآة النقد الاجتماعي» (ادب عربی، شماره ۱: ۱۳۹۶)، اهداف اجتماعی و سیاسی خلیل مطران از سرایش اشعار داستانی را مورد بررسی قرار دادند. از نگاه آن‌ها این اشعار نقش روشنگرانه‌ای در مواجهه با استبداد شرقی داشته است و از نظرگاه تکنیکی نیز نویسنده با سرایش اشعار داستانی، توانسته جریان احیای شعر را وارد مرحله‌ی جدیدی کند.

زندگی‌نامه‌ی احمد خالد توفیق

احمد خالد توفیق پزشک و ادیب مصری و از نخستین نویسندگان جهان عرب در حوزه‌ی ادبیات وحشت، ادبیات نوجوانان، داستان‌های فانتزی و علمی تخیلی است. وی در سال ۱۹۶۲ در شهر طنطا واقع در استان غربی مصر زاده شد. توفیق در سال ۱۹۸۵ از دانشکده‌ی پزشکی طنطا فارغ التحصیل شد و در سال ۱۹۹۷ موفق به کسب درجه‌ی دکتری در رشته‌ی طب مناطق گرمسیر شد. وی فعالیت ادبی خود را در سال ۱۹۹۳ با نوشتن نخستین قسمت از سری مجموعه‌ی داستانی "ماوراء الطبيعة" آغاز کرد. این مجموعه داستانی که در ژانر تخیلی وحشت بود، طولی نکشید که

مورد توجه خوانندگان مصری قرار گرفت. در سال‌های ۱۹۹۵، ۱۹۹۶ و ۲۰۰۶ نیز به ترتیب مجموعه‌های «فانتازیا»، «سافاری» و "www" ۱۹۹۵ را به رشته‌ی تحریر در آورد. (عبدالحنان، ۲۰۱۷: ۶) وی همچنین داستان‌هایی از نویسندگان غربی را ترجمه کرده است، از جمله داستان «باشگاه مشت زنی» (۱۹۹۶) از چاک پالانیک نویسنده‌ی آمریکایی و «کتاب گورستان» اثر نیل گیمن نویسنده‌ی بریتانیایی. از احمد خالد توفیق همچنین مقالاتی در روزنامه‌ها و مجلات عربی از جمله روزنامه‌های «الدستور» و «التحریر» مصر و به صورت هفتگی در روزنامه‌ی «الاتحاد» امارات متحده عربی منتشر شده است. وی تحت تأثیر نویسندگان غربی از جمله داستایوفسکی، ادگار آلن پو و استیون کینگ بوده و شیوه‌ی روایت داستان‌های او بسیار به سبک فیلمنامه‌نویسی نزدیک است. (Greenberg, 2018: 172) توفیق در دهم آوریل سال ۲۰۱۸ در سن ۵۵ سالگی پس از تحمل یک دوره‌ی طولانی بیماری به علت ایست قلبی در گذشت.

خلاصه‌ی داستان «أسطورة النداهة»^۱

«أسطورة النداهة» دومین داستان از مجموعه‌ی داستانی "ماوراء الطبيعة" نوشته‌ی احمد خالد توفیق و نخستین سری از داستان‌های حوزه‌ی ادبیات وحشت در ادبیات عربی است که انتشار آن در سال ۱۹۹۳م آغاز شد. قهرمان این مجموعه‌ی داستانی شخصیتی خیالی به نام دکتر رفعت اسماعیل، پزشک بازنشسته و متخصص خون است. حوادث داستان از آنجا شروع می‌شود که رفعت پس از سال‌ها به روستای خود کفر بدر یکی از روستاهای استان الشریقة مصر باز می‌گردد. در بدو ورود به روستا مطلع می‌شود که حال برادرش رضا خوب نیست و نذاهة او را طلسم کرده است. وی به خانه‌ی برادرش می‌رود تا او را معاینه کند و در آنجا «نجات» همسر برادرش اتفاقی که برای رضا افتاده را برای او شرح می‌دهد. رفعت از همکاران پزشکی می‌خواهد تا به روستا بیایند؛ آن‌ها نیز برادرش را معاینه می‌کنند و نمونه‌ی خون او را برای آزمایش می‌گیرند. رفعت سپس به دیدار دکتر عاصم فتیحی پزشک مقیم در بهداری روستا می‌رود تا درباره‌ی ماجرای نذاهة جويا شود؛ اما عاصم به او هشدار می‌دهد که ممکن است که او قرباتی بعدی نذاهة باشد. در روز بعد ناگهان همگی متوجه می‌شوند که نذاهة، رفعت را نیز طلسم کرده است. خانواده‌ی رفعت به او اجازه نمی‌دهند از خانه خارج شوند و او را به تخت می‌بندند. پس از مدتی نتیجه‌ی آزمایش خون رضا به دست رفعت می‌رسد و مشخص می‌شود که مقدار بسیار کمی ماده‌ی سمی در خون رضا وجود دارد و به این ترتیب رفعت راز این معما را کشف می‌کند؛ اما خانواده‌ی رفعت از ترس نذاهة

اجازه‌ی خروج از خانه را به او نمی‌دهند. هنگامی که عاصم و عواطف همسر او به دیدار رفعت می‌آیند، او به آن‌ها می‌گوید که شما در ماجرای نداهة دست دارید و عواطف با هیپنوتیزم مردم روستا، کاری می‌کند تا آن‌ها باور کنند که به وسیله‌ی نداهة طلسم شدند. پس از اینکه عاصم و عواطف می‌فهمند که رفعت از نقشه‌ی آن‌ها با خبر شده است، او را نیز مسموم می‌کنند و همراه خود به آزمایشگاه می‌برند. عاصم به رفعت در آزمایشگاه می‌گوید که به خاطر ناکامی‌هایی که برای او هنگام حضور در شهر پیش آمده، تصمیم گرفته از مردم انتقام بگیرد و در روستا به بهانه‌ی نداهة مردم را به این مکان که آزمایشگاه اوست می‌آورد و آن‌ها را مورد آزمایش قرار می‌دهد تا بتواند از انسان یک موجود مافوق قدرت بسازد. سپس عاصم آزمایش‌هایش را روی رفعت آغاز می‌کند؛ اما در ادامه رفعت موفق می‌شود با زیرکی از دست آن‌ها فرار کند و در نهایت به همراه پلیس به آن مکان می‌رود و می‌بیند که عاصم و عواطف با خوردن قرص خودکشی کردند. پس از آن، پلیس دیگر قربانیان آزمایشگاه را آزاد می‌کند و داستان پایان می‌یابد.

زمان، مکان و موضوع داستان «أسطورة النداهة»

وقایع داستان در دهه‌ی هفتاد قرن گذشته اتفاق افتاده است. برش زمانی که نویسنده برای اتفاقات داستان انتخاب کرده، حدوداً یک ماه را در بر می‌گیرد؛ یعنی برهه‌ای که شخصیت اصلی داستان به روستای پدری‌اش می‌رود و از نزدیک شاهد عقب‌ماندگی‌های روستای زادگاهش می‌شود. مکان داستان یک روستای دور افتاده در دهه‌ی هفتاد قرن گذشته است و موضوع داستان نیز بازگشت رفعت اسماعیل قهرمان مجموعه داستان ماوراء الطبيعة به روستا و مواجهه با مشکلاتی است که اهالی روستای کفر بدر و به ویژه خانواده‌اش با آن مواجه هستند؛ جایی که پزشک مقیم روستا از علم خود به‌عنوان ابزاری برای ترساندن مردم استفاده کرده است. همچنین در این داستان تأثیر باورها و عقاید خرافی در زندگی روستاییان نشان داده می‌شود.

درونمایه‌ی اجتماعی داستان «أسطورة النداهة»

درون‌مایه‌ی داستان در واقع شامل یک ایده‌ی روشن است که در طول روایت از ماجراهای داستان استنباط و در نهایت با هدف و محتوای مشخصی به پایان می‌رسد. در واقع همان ایده‌ی اصلی است که نویسنده آن را ارائه می‌دهد. موفقیت یک داستان یا رمان به ارائه‌ی مضمونی قابل قبول در چارچوب هنری بستگی دارد. «درونمایه‌ی داستان، معنای درونی و پیامی است که به خواننده نه از طریق کلمات ساخته‌شده‌ی شخصیت‌ها، بلکه از طریق اعمال آن‌ها و محتوای داستان، منتقل

می‌شود. برخی شخصیت‌ها در قامت مضمون اصلی داستان ظاهر می‌شوند، در خدمت انتقال مضمون در داستان هستند و برای بیان این مضمون ایجاد شده‌اند؛ زیرا راوی درونمایه‌ی اصلی داستان را با شخصیت‌های فرعی از طریق کشمکش با شخصیت اصلی، ارائه می‌دهد و راوی همیشه به دنبال پنهان‌شدن در پشت این شخصیت‌ها است تا خواننده متوجه او نشود» (جزینی، ۱۹۹۹: ۳۹). مضمون اجتماعی داستان أسطورة النداهة، پیامدهای منفی باورهای خرافی جامعه‌ی روستایی مصر است که شخصیت اصلی در لابه‌لای حوادث مختلف داستان به آن پرداخته و این نگرش را ارائه می‌کند که تمام پدیده‌های ماوراءالطبیعی همراه با یک توضیح و تفسیر علمی هستند. رفعت اسماعیل در روستای خود، کفر بدر با نداهة روبرو شد که آن گونه که می‌گفتند نبود و این مسأله به تقویت منطق وی کمک کرد تا یک توضیح علمی دقیق برای پدیده‌های پیرامونی خود پیدا کند.

رفعت اسماعیل از شخصیت‌های اصلی این داستان است که نویسنده در مجموعه‌ی «ماوراء الطبیعة» و این داستان بر روی آن تمرکز کرده و حضور او را برای حل مشکل النداهة مفید دانسته است. از دیگر شخصیت‌های اصلی داستان، دکتر عاصم فتحي پزشک مقیم روستا است که به همراه «عواطف» همسرش و با دانش خود، روستاییان را به وحشت می‌اندازند و از اعتقادات آن‌ها برای تحقق اهداف خود سوء استفاده می‌کنند. شخصیت مادر رفعت نیز یک روستایی اصیل را نمایندگی می‌کند که داغدار مصائب اتفاق افتاده برای دو پسرش رضا و رفعت است. نویسنده دو مفهوم متفاوت درباره‌ی جامعه‌ی سنتی یا همان ساکنان روستای کفر بدر و جامعه‌ی جدید متمدن که رفعت در این رمان نماینده‌ی آن است، بیان می‌کند که ناشی از تضاد این دو جامعه و سنت و مدرنیته می‌باشد.

تحلیل اجتماعی داستان

رویکرد اجتماعی در نقد، ادبیات را با جامعه پیوند می‌دهد و به ادبیات به عنوان زبان جامعه می‌نگرد. ادبیات تصویر عصر و جامعه است؛ در واقع آثار ادبی اسناد تاریخی و اجتماعی هستند و ادیب از جامعه تأثیر می‌پذیرد، بر آن تأثیر می‌گذارد و نگرش او تحت تأثیر جامعه و محیط آموزشی متبلور می‌شود. «داستان و رمان یک تجربه‌ی ادبی است که مجموعه‌ای از شخصیت‌ها را در دنیای واژگان به تصویر می‌کشد و این شخصیت‌ها با یکدیگر در ارتباط هستند تا چارچوبی برای یک جهان خیالی بیافرینند. با این حال، این جهان داستانی باید از زندگی واقعی گرفته شود، به این معنا

که زندگی شخصیت‌های رمان باید در دنیای واقعی امکان پذیر باشد» (وادی، ۱۹۹۴: ۱۷). نکته‌ی مهمی که در نقد اجتماعی شایان ذکر می‌باشد، بازآفرینی وقایع به شکلی هنری است. منتقد باید دو عنصر اساسی یعنی حوادث رمان و ارجاع آن به واقعیت اجتماعی و موضوع شخصیت‌ها و نحوه‌ی خلق آن‌ها را در نظر بگیرد.

روستای مصر و مسأله‌ی فقر و محرومیت

أسطورة النداهة، ماجرای رفعت اسماعیل را روایت می‌کند که از قاهره به زادگاهش روستای کفر بدر بازگشت. این روستا را می‌توان نماد روستاهای مصر در قرن گذشته به‌شمار آورد. در صحنه‌ی نخست این داستان، نویسنده تصویری کامل از این روستا را به خواننده ارائه می‌کند: «قریتی العجوز الطيبة حيث كانت طفولتي ومراهقتي قبل أن أنتقل إلى القاهرة كي أدرس الطب وأقيم هناك.. لم يتبدل شيء.. البيوت الطينية .. الساقية.. المسجد الذي تأكلت جدرانها.. الترعة الراكدة.. النخلة المائلة فوق حائط الكتاب.. الأطفال الحفاة يلعبون ألعابهم البدائية...» (توفیق، لاتا: ۷) همه چیز در این روستا نشان از بینوایی، سختی و محرومیتی دارد که بر سر خانواده‌های ساکن در این روستا که برای یافتن لقمه نانی بر سر زمین‌ها کار می‌کنند، فرود آمده است. «كنتُ أنا في سيارة أجرة.. واحدة من تلك السيارات العتيقة التي لا تصلح إلا للسقوط براكبيها من الفلاحين التعساء في الترعة.. وعلى جانبي الطريق يتوقف الفلاحون عن العمل في حقولهم ليروا ما هنالك وقد ضيقوا عيونهم من أثر الغبار والعرق...» (همان: ۷) با وجود اینکه سیاست دولت مصر از دوره‌ی انور سادات رئیس‌جمهور اسبق مصر به سمت سیاست درهای باز و برنامه‌ی ویژه کشیده شد، اما روستاهای مصر از این جریان بهره‌ای نبردند و جریان تغییری که مقام‌های مصری از آن صحبت می‌کردند، به روستاهای مصر نرسید و با سیاست‌های اشتباه دولت روستاهای مصر بیشتر در بدبختی غوطه‌ور شدند؛ «درآمد کشاورزان و در نتیجه ناتوانی آن‌ها در تأمین انواع کود، سموم دفع آفات و بذره‌ای اصلاح‌شده، واردات محصولات کشاورزی و دشواری رقابت با بازارهای خارجی، منجر به افزایش کسری تراز تجاری و در نهایت فقر بیشتر کشاورزان شد» (أبو مندور و محمد صیام، ۱۹۹۵: ۶۸). بسیاری از روستاهای مصر نیز از کمبود خدمات درمانی رنج می‌بردند که این مسأله به خاطر ضعف بخش درمانی این کشور بود که در داستان نیز نمود یافته است؛ خصوصاً وقتی که خبر بازگشت رفعت در روستا پیچید و مردم به ملاقات دکتر هجوم آوردند: «على الفور ازدحم الفناء الضيق لدارنا بأهالي القرية الذين جاءوا حاملين أوجاعهم على أكتافهم والأمهات اللواتي يعانين أطفالهن الإسهال والمرهقات اللواتي يورقهن النمش على خدودهن.» (توفیق، لاتا: ۳۵)

وضعیت بهداشتی روستاهای مصر به نبود راه‌کارهای مراقبتی و ضعف درمانی شهره است. نظام حسنی مبارک این آثار منفی که گریبان روستا را گرفته بود، عمیق‌تر نمود و برای کاهش فقر نیز اقدامی نکرد. توزیع بد رفاه و خدمات، عنصر مهمی در تشدید تنش‌های اجتماعی بود و به حدی افزایش یافت که اقدامات تسکین‌بخش دولت‌های مبارک نیز نتوانست آن را خاموش یا حتی آرام کند. «فقر در مصر عمدتاً یک پدیده‌ی روستایی بود و از این‌رو به هنگام طرح مشکل فقر در مصر، نخستین چیزی که به ذهن خطور می‌کرد، روستاییان بودند. ۸۰٪ از جمعیت مصر از طریق کشاورزی زندگی می‌کردند که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها در فقر شدید بودند، و رعیت‌ها و کارگران روزمزد مزارع را تشکیل می‌دادند» (آمین، ۲۰۱۱: ۱۱۴). «اتجهت بسيارتي للوحدة الصحية في قریتی، وهي مبني عتيق منهدم كادت الرطوبة تأتي على جدرانه، واحد من مئات المباني المماثلة على شكل حرف (ت) الإنجليزية تملأ ريفنا الطيب، وتقدم للفلاحين خدمات محدودة جداً.» (توفیق، لاتا: ۴۳). نویسنده در رمان، مشکلات و چالش‌های پیش‌روی روستاییان مصری از جمله محرومیت، فقر، بیماری، نبود خدمات بهداشتی در کنار آگاهی کم آن‌ها را به‌تصویر کشیده است. به نظر می‌رسد که داستان تابلویی است که در آن زندگی اهالی روستا، روزگار آن‌ها و اعتقادات و ارزش‌های آن‌ها را به نمایش گذشته و روایتی است از مبارزه‌ی کشاورزان با زندگی و مشکلاتش.

نکته‌ی مهم و مورد توجه در نقد اجتماعی، بازآفرینی رویدادها در قالب هنری است. منتقد یک عنصر اساسی را باید در نظر بگیرد که آن حوادث داستان و ارجاع آن به واقعیت اجتماعی است. محرومیت‌ها و فقر روستاهای مصر از مواردی است که نویسنده در زندگی روزمره‌ی خود دیده و شنیده و آن را در قالب هنری برای خواننده‌ی خود بازگو کرده است. اینکه آیا هدف نویسنده از بیان این توصیفات واقعیت بخشیدن به داستانش است تا از این طریق رویدادها را برای خواننده باورپذیر جلوه دهد یا اینکه به صورت غیرارادی بوده، مشخص نیست؛ اما نکته‌ی مهم انعکاس شرایط جامعه در داستان او است که در جای جای این داستان می‌توان دید.

خرافه در جامعه روستایی

بخشی از آداب و رسومی که مصریان در طول سال‌ها به ارث برده‌اند، به قانون اجتماعی تبدیل شده و بخشی دیگر نیز از این آداب و رسوم، رنگ افسانه و خرافه به خود گرفته است. «باورهای خرافی که در جامعه‌ی مصری است، دو نوع اجتماعی و آیینی دارد. نوع اجتماعی شامل باورهایی مانند

حسد، درمان بیماری‌ها، ازدواج و فرزندآوری است» (عبدلی و حسین ترمز، ۲۰۱۵: ۷). احمد خالد توفیق در داستان خود روستا را انتخاب کرده تا در آن به اعتقادات حاکم بر جامعه‌ی روستایی و تأثیر آن بر روستائینان بپردازد: «ذهبْتُ لدار أخي المصنوعة من الطوب الأحمر وعلى بابها كفوف مفتوحة حمراء لمنع الحسد مع بعض العبارات التي تحاول طرد الحاسدين...» (توفیق، لاتا: ۱۷) نویسنده می‌خواهد با ایجاد تصویری از این صحنه در ذهن خواننده، میزان حضور اعتقادات و باورهای کهن مصری را در جامعه‌ی روستایی و تأثیر آن در زندگی روستائینان را نشان دهد. از این‌روی هنگامی که رفعت بیمار می‌شود، «رئيفة» خواهر رفعت برای درمان بردارش او را نزد پزشک نمی‌برد، بلکه از دعانویس و رمال برای بهبود حال بردارش کمک می‌گیرد: «أما رئيفة فقد أحضرت مشعوذاً - نصاباً كالعادة - كي يحاول فكّ اللعنة التي تكبلني وبالطبع أحرق مزيداً من البخور وردد عشرات الرقى وطلبت مئات الطلبات ثم انصرف زاعماً أن هناك جنياً حانقاً عليّ لأني لم أجلب له ما أراد من هدايا». (همان: ۸۹)

فقر فرهنگی و عدم آموزش صحیح اجتماعی در اکثر افراد جامعه‌ی روستایی قابل مشاهده است؛ در واقع این‌ها همان افرادی هستند که قربانی خواسته‌های دیگران می‌شوند. بنابراین از طریق «أسطورة النداهة» می‌توان مشاهده نمود که نیروهای احساس و غریزه بر عقل و اندیشه غلبه می‌کنند. توفیق به بیان پیامدهای منفی خرافات در جامعه‌ی روستایی و مشکلات ناشی از آن می‌پردازد. همچنین به تقابل آداب و رسوم سنتی و علوم جدید و پیامدهای ناشی از آن در میان روستائیان نیز اشاره می‌کند. به‌عنوان مثال، در داستان، خانواده‌ی رفعت حتی پس از بهبود وضعیت روحی وی، بهبودی او را باور نمی‌کردند و همچنان او را در خانه حبس و اجازه خروج از خانه را به او نمی‌دادند: «أنا بنخير .. رئيفة .. لقد شفيتُ - يارب! - لقد استجاب الله بالفعل لدعائك.. ألم تلاحظي أنني أتكلم؟ - لقد أخبرني طلعت .. وأخبرني أيضاً أن هذه خدعة من النداهة! - يا للغباء.. متى ستقولين إنني شفيت إذن؟! - حين .. حين تشفي! ... إن أحداً لم يشف من نداء النداهة أبداً .. ولهذا نحن واثقون أنك لم تشف.. هذا هو كل شيء» (توفیق، لاتا: ۹۴-۹۶).

باورهای عامیانه به طبیعت انسان روستایی و شهری مرتبط است و در تسلط بر ذهن افراد بی‌سواد و تحصیل‌کرده تمایزی قائل نمی‌شود؛ این امر به دلیل آن است که تفکر سطحی، ساده‌لوحانه و انتزاعی از دانش علمی، در طبقه‌ی خاصی منحصر نمی‌شود، بلکه می‌توان آن را در طیف وسیعی از سلسله مراتب اجتماعی اعضای یک جامعه مشاهده نمود. (الجوهري، ۱۹۷۸: ۶۲) نویسنده تلاش می‌کند در داستان خود تصویری از میزان حضور افسانه و باورهای اشتباه در ذهن مردم روستایی به

خواننده‌ی خود ارائه کند و از نظرگاه رفعت، آنچه که پس از معاینه جوانی که دچار بیماری هاری شده بود را روایت می‌کند؛ خانواده این جوان معتقد بودند که او توسط نداهة طلسم شده است؛ روایتی که رفعت از این صحنه دارد تأسّف‌بار و دردناک است: «مددتُ يدي لمعصمه لأقيس نبضه فوجدت شيئاً مَرَّوعاً. حبلٌ من اللّيف حول المعصمه يشبّه إلى وتد خشبي مدقوق في الأرض، لقد قتلوا هذا الفتى كحيوان مفترس كي لا يفرّ ويا لها من فكرة» (توفیق، لاتا: ۳۸) رفعت بیمار را معاینه می‌کند و آثار دندان‌ها را در شکم این جوان می‌بیند و متوجه می‌شود که او دچار هاری شده است: «واصلتُ فحص الفتى... وعريتُ عن بطنه فوجدتُ شيئاً ما.. آثار أنياب موجودة على جلده.. هكذا بدأتُ أفهم ما هنالك...» (همان: ۳۹). مرگ در برابر بیمار حاضر است و هشدار رفعت درباره اینکه این جوان نیاز به درمان و دارو دارد، خانواده‌ی او را قانع نمی‌کند تا جوان را به بیمارستان ببرند و در نتیجه بیمار کم‌کم به پایانی دردناک نزدیک می‌شود: «- لیس هذا نداء النداهة يا حاج.. - إذن ما هو؟ - إنّه مصاب بالكلب.. - الكلب؟ - نعم.. حیوان مسعور عضه في بطنه منذ بضعة أيام!... - يجب نقله فوراً إلى إحدى مستشفيات الحميات بالزقازيق.. - ولكن.. فوراً.. إن حياة هذا الفتى بين أيديكم الآن. قال أحدهم في فظاظة وتحذ: لكن أمه سمعت النداهة يا دكتور.. التفتُ إليه في غيظ وصحّت: إذا اعتقدتم في وجود النداهة فهذا شأنكم، لكن هذا الفتى مسعور.. هل تفهمون هذا؟.. ولن يعیش لیری صلاة الجمعة القادمة!.. - والعمل؟ - سبحان الله!.. قلتُ لكم مستشفى الحميات!.. الواضح أنهم لن يأخذوه لأيّ مكان» (همان: ۴۰-۴۲)

افسانه‌ها از باورهایی که در جوامع روستایی رایج است، نشأت می‌گیرند؛ به‌طوری که گاهی رنگی آسمانی و قدسی می‌گیرد و هدف آن تأکید بر یک مقوله‌ی دینی، ترساندن و یا ترغیب کردن است. بدون شک تثبیت و تعمیق چنین باورهایی با مضامین مختلف در طول دوران‌ها نقش به‌سزایی در شکل‌گیری این میراث نزد روستاییان دارد و رنگ و شکلی خاص نزد آن‌ها پیدا کرده است. توفیق پیامدهای منفی وجود خرافه در جامعه‌ی روستایی را بررسی می‌کند و مشکلات منتج از آن و در واقع تضاد و اختلافی که میان باورهای سنتی و علوم جدید و پیامدهایی که در نتیجه آن در بین روستاییان رخ می‌دهد را بیان می‌کند.

فروپاشی ارزش‌های انسانی و اخلاقی

برخی از جامعه‌شناسان تلاش کردند تا از طریق دسته‌بندی، دوگانه‌ی مفهوم روستا و شهر را تشریح کنند. برای مثال «فردیناند تونیز» میان جامعه‌ی محلی که مقصودش از آن جوامع روستایی است و

میان جامعه در معنای کلی آن که مقصودش جوامع شهری است، تفاوت قائل می‌باشد و این‌گونه مقایسه می‌کند که جوامع روستایی تحت سلطه‌ی پیوندهای خویشاوندی و روابط ابتدایی است و از ویژگی‌های آن اتحاد و همدلی و ارتباطات قوی میان اعضا است. در مقابل، در جوامع شهری روابط میان افراد قراردادی است و روابط فردی مبتنی بر محافظه‌کاری و منافع شخصی می‌باشد. (الخشاب، ۱۹۶۷: ۱۴۵)

شهر از منظر این داستان، سرچشمه‌ی ظلم و فروپاشی بشریت است که از تمام ویژگی‌های انسانیت تهی شده است. ظلم، فقر، جهل، بی‌عدالتی، فروپاشی انسانیت، ارزش‌ها، اخلاقیات و اصول انسان‌ها بر شهر حاکم می‌باشد. از نظرگاه اجتماعی پس از دهه‌ی ۵۰ قرن گذشته‌ی میلادی، چهره‌ی شهرها در جوامع عرب به‌خاطر مهاجرت‌های گسترده‌ی مردم از روستاها به شهرها تغییر کرد که این مسأله پیامدهای زیادی را با خود به همراه داشت و مشکلات روحی و اجتماعی را به وجود آورد. در شهرها کارهای فرومایه و پست که اساساً جامعه‌ی عرب آن را نمی‌پذیرفت، مانند روسپی‌گری، دزدی و اختلاس رواج یافت. (ابوعیاش، لاتا: ۱۲)

نویسنده در «أسطورة النداهة»، روابط فردی مبتنی بر منافع شخصی را در دکتر عاصم فتحی، شخصیت مقابل رفعت که نمادی از جامعه‌ی شهری است نشان می‌دهد. بنابراین فتحی و همسرش از باورها و اعتقادات حاکم بر جامعه‌ی روستایی برای رسیدن به اهدافشان از طریق افسانه‌ی نداهة سوء استفاده می‌کنند: «في الليل ترتدي عواطف ثياب النداهة الفسفورية وتقف عند بيت الضحیة وتبدأ باسمه.. أن أحداً لن یجرؤ أبداً علی الخروج لمضایقتها.. وكنت أזור الضحیة صباحاً فأعطیة جرعة صغيرة من الباربيتورات لیظل وعیه في حالة السبات، إنني الوحید في القرية الذي له الحق في إعطاء حقن لا یعرف نوعیتها أحد للمرضی...» (توفیق، لاتا: ۱۱۱) دکتر فتحی در داستان، نمادی از شهر است؛ شهری که توهمات دروازه‌ی تمدن بر آن سنگینی می‌کند، در آن شهوت تملک موج می‌زند و روح و انسانیت را تخریب کرده است. احمد خالد توفیق در شهر رشد کرده و از نزدیک با سرعت رشد شهرهای مصری از دهه‌ی ۷۰ آگاهی دارد. وی از جایگاه اجتماعی افراد که به خاطر فساد گسترده که بر پایه‌ی رابطه بوده و نه ضابطه و صلاحیت، آگاهی دارد و از این جهت دکتر عاصم نیز قربانی همین روابط بوده و در دستیابی به آرزوهایش ناکام مانده است. «در دوره‌ی حسنی مبارک فساد تقریباً به پدیده‌ای فراگیر و مساله‌ای عادی تبدیل شد و دریافت رشوه توسط کارمندان دولت به عنوان بخشی از درآمد آنان به‌شمار می‌رفت. فساد دولتی در این سال‌ها آنچنان گسترده و پذیرفته شده بود که از آن به عنوان قانونی تعبیر می‌شد که نباید از آن تخلفی کرد» (امین، ۲۰۱۱: ۶۵). «سلسلة طويلة من الإحباطات.. لم أوفق إلى الالتحاق سلك

الجامعة ونفیثُ إلى هذه القذرة التي لاتناسب أحلامی وحتى في الحب.. حتى هنا لم أوفق.. كان رأسی الأصلع ونظارتی السمکیة یعوقاننی عن الحصول على الفتیات اللواتی أرغبُ فی أن یشارکن حیاتی، کُلّ شیء فی الحیاة کان یرغمنی علی أن أكون ما أرادوه لی.. مجرد فأر أریاف منزو ومنعزل وفقیر.. وحين أموت لن یذکرني أحد ولن یبک علی أحد.. وهكذا قررتُ أن أنتقم» (توفیق، لاتا: ۱۱۰).

فتحی به روستا آمده بود تا از مشکلاتی که در شهر با آن مواجه بود فرار کند. شهر از انساننی ضعیف ساخته بود و از این روی تصمیم گرفت تا از مردم انتقام بگیرد. نویسنده ریشه‌ی شرایط اجتماعی را در مشکلات انسان شهری می‌داند و بُعد دیگری از آنچه که یک جامعه‌ی شهری با آن مواجه است را با خلق شخصیت مسأله‌داری مانند عاصم که از قضا خود پزشک است به تصویر کشیده و در واقع این نکته را یادآوری می‌کند که در جامعه‌ی شهری تمام طبقات جامعه از جمله جامعه‌ی متوسط شهری که خود او نیز نماینده این طبقه است، در معرض انواع مختلفی از خطرات قرار دارند. «اعمال برخی سیاست‌های اقتصادی، افزایش جمعیت و پیامدهای درگیری مصر با اسرائیل، به بروز بحران‌های اجتماعی و اقتصادی انجامید که در دوره‌های بعد هم ادامه یافت. مردم مصر با مشکلات و آسیب‌های گوناگونی چون فقر، بیکاری، فساد اداری و پدیده‌ی کودکان خیابانی مواجه هستند که این‌ها خود زمینه‌ساز خشونت‌های اجتماعی است» (ریاض، ۲۰۰۸: ۳۰۸).

در مقابل، یک جامعه‌ی سنتی و کوچک روستایی قرار دارد که سادگی، صفا و صمیمیت و سرزندگی از ویژگی‌های آن است. انسان روستایی معمولاً فاقد ویژگی‌های منفی حاکم در شهرها است: «ثمة فلاح عجوز متشکک یجلس جوارى وترتعش شفتاه بآیات قرآنیة طیلة الوقت... وکل ثلاث دقائق یهتف فی السائق: بالراحة یا (صالح)!.. هی الدنيا طارت؟!.. فیضحک السائق فی فظاظة، ویرفع عقیرته بالغناء بصوت أجش...». (توفیق، لاتا: ۷) در سایه‌ی این رابطه‌ی متضاد، شهر تنها به دنیایی فاسد تبدیل شده که نویسنده آن را در داستانش با بیان نشانه‌هایی از رفتار کسانی که از شهر به روستا آمدند به تصویر می‌کشد. بنابراین شهر مکانی با ویژگی‌های منفی به نظر می‌آید که عرصه‌ای برای به فساد کشیده شدن اخلاق و سلاخی کردن ارزش‌ها است. شاید مقایسه‌ی دنیای شهر با دنیای روستا نشان‌دهنده‌ی ماهیت این دوگانگی متضاد و ویژگی‌های تصویری باشد که از آن ساخته‌اند و از طریق آن ابعاد اجتماعی، فرهنگی و روانی آن را مجسم کرده‌اند.

نگرانی از رشد سریع علم و فناوری

قرن بیستم شاهد جنگ‌های بزرگی بود. در این جنگ‌ها از فناوری‌ها و تسلیحاتی استفاده شد که شهرها را ویران کرد؛ در واقع این جنگ‌ها تأکید بود بر اینکه فناوری و علم در ساخت جهان

قدرت و سلطه نقش حائز اهمیتی دارند. در همین رابطه آلبرت کامو (۱۹۱۳-۱۹۶۰) نوشته است: «اگر قرن هفدهم، قرن ریاضیات بود، قرن هجدهم قرن فیزیک و قرن نوزدهم قرن زیست‌شناسی، قرن بیستم قرن وحشت است» (Camus, 2008:27). به عقیده‌ی کامو تکنولوژی به تازگی به بالاترین درجه‌ی توحش رسیده است و انسان‌ها نیز باید در آینده‌ای نزدیک میان خودکشی دسته‌جمعی و استفاده‌ی هوشمندانه از اکتشافات علمی انتخاب کنند. این تصویر به بخشی جدایی‌ناپذیر از مسیر دانش تبدیل شده است؛ به ویژه پس از آن که علم به لطف پیشرفت تکنولوژی توانست به دل ماده و قلب موجودات زنده نفوذ کند و آنها را کنترل کند که این دستاورد به معنای توانایی تغییر ماهیت اشیا و موجودات زنده است.

جامعه‌ی مصر از نزدیک نظاره‌گر این تحولات است؛ آن هم پس از اینکه از طریق ترجمه، سفر به کشورهای غربی و تلویزیون و رادیو، با تحولاتی که در اروپا و آمریکا شکل گرفت، آشنا می‌شوند. «جامعه‌ی مصر از تغییر و تحولات در امان نماند و از آن‌جایی که تحولات اقتصادی باعث تغییراتی در بستر جامعه می‌شود، مصر نیز شاهد تغییر و تحولات مختلفی شد. به وجود آمدن جرم و جنایت‌های جدید یکی از پیامدهای این تغییرات در جامعه مصر بود» (محمود، ۲۰۱۴: ۵۵). انسان مصری از طریق رسانه و فیلم می‌دید که در جهان پیرامون او چه وقایعی در حال رخ‌دادن است. جنگ سرد و رقابت هسته‌ای آمریکا و روسیه، بحث شبیه‌سازی انسان و توسعه‌ی علوم پزشکی، از مواردی بود که جامعه‌ی مصر در جریان آن قرار داشت.

نویسنده نیز در «أسطورة النداهة»، این نگرانی و ترس را با خلق شخصیتی چون دکتر عاصم فتحی پزشک مقیم روستا که نمادی از خطر علم و فناوری می‌باشد، به تصویر کشیده است. فتحی از دانش خود به عنوان ابزاری برای ارتکاب جرم و انتقام از جهان استفاده می‌کند که کاملاً بر خلاف تعریف رایج یک پزشک است که تلاش می‌کند از دانش خود برای درمان بیماری‌ها و کنترل آن استفاده کند. شخصیت فتحی به دلیل ناکامی‌هایی که در زندگی خود تجربه کرده است، دچار نوعی اختلال روانی شده و در نتیجه به دنبال انتقام‌گیری از مردم است و بدین ترتیب با ابزار علم خود، زندگی مردم روستا را به خطر می‌اندازد: «كنت أختار ضحيتي من زوار الوحدة الصحیة، وكنت أنفرد به فأحقنه بجرعة صغيرة جداً من بنتوال الصودیوم..إنهم یسمونه مصل الحقیقة لأنه یضعف الإرادة..، وهكذا أبدأ نوعاً خاصاً جداً من التیویم المغناطیسی تحت تأثیر الدواء..» (توفیق، لاتا: ۱۱۰)

دکتر فتحی در واقع گرفتار چیزی است که به آن جنون علم می‌گویند و با این جنون برای رسیدن به خواسته‌اش زندگی مردم را نابود می‌کند: «إنني أحاول صنع الإنسان السوبرمان لهذا

أعرضهم لمؤثرات شتی من الإجهاد الحراري والسموم والباكتريا.. إن قوة تحملهم تزداد يوماً بعد يوم وعمما قريب لن يؤذیهم شيء» (همان: ۱۱۵). او تلاش می‌کند تا از طریق تغییرات ژنتیکی، ابر انسانی را به وجود آورد که نیرومند است و توانایی‌هایی بیشتر از بشر کنونی دارد؛ در نتیجه قصد داشت با دستکاری‌های ژنتیکی روی قربانیان خود در نهایت چنین انسانی را به وجود آورد: «رفعتُ وجهي في هدوء لأرى ما هناك.. كنتُ قد فقدتُ نظرتي لكنني لم أكن قصير النظر إلى هذا الحد الذي يمنعني من تبين تلك الأجساد الآدمية نصف العارية المقيدة إلى الجدران من حولي.. كانت هناك أربعة أجساد لرجال في العقد الثاني أو ثالث من العمر وأحدهم أقرب لسن المراهقة كلهم مقيدون للحائط» (توفیق، لاتا: ۱۰۷).

در واقع نویسنده با خرد و منطق به وقایع و حوادث اطرافش می‌نگرد و این موضوع را می‌توان از قهرمان داستان دریافت که با افسانه‌ی نداة با منطق و خرد مواجه می‌شود و سعی دارد تا تفسیر علمی برای آن پیدا کند؛ چراکه او تنها به آنچه که منطق علمی دارند باور دارد. به همین خاطر وقتی رفعت از مشکل برادرش رضا آگاه می‌شود، از دوستانش می‌خواهد برای معاینه‌ی او به روستا بیایند: «هناك شيء واحد أعرفه.. أن واجبي هو أن أجلب بعض زملائي من أساتذة الجامعة ليروه.. وأنا واثق أنهم سيجدون مصطلحاً لاتينياً من عشرة أحرف على الأقل يسمون به هذا المرض.. وسيصفون بعض الأقراص والحقن تعيد أخي إلى حالته الأولى» (همان: ۲۳). در نتیجه زمانی ماجرای ساختگی بودن نداة برای قهرمان اصلی داستان مشخص می‌شود که نتایج آزمایش خون برادرش از قاهره به دست او می‌رسد. علاء عبدالصمد شاگرد رفعت به او نامه می‌نویسد و نتایج آزمایش خون را به او اطلاع می‌دهد: «قمتُ بإجراء تحليل كروماتوجرافي في كلية الصيدلة بحثاً عن سموم معينة وبعد بحث مدقق مرهق وجدنا في العينة نسبة ضئيلة جداً ولكنها محسوسة من مادة الباربيتورات» (همان: ۹۲).

اما پایان کار برای فتحی و همسرش عواطف دردناک است، آن هم پس از اینکه رفعت به راز آنها پی برد. فتحی و عواطف از سرنوشت خود با خبر بودند و می‌دانستند که دیر یا زود دستگیر خواهند شد: «وعلى الفراش كانا.. هي ساقطة على ركبتيها ووجهها مدفون في الملاء كأنها تبكي بينما هو راقد على ظهره مفتوح العينين ونظرة ذاهلة ترمق السقف.. وعلى الأرض انتشرت أقراص (الدونوليز)..» (همان: ۱۲۳) آن‌ها به خاطر ترس، فرار از مجازات، ناامیدی و سرخوردگی و ناکامی که در پایان بر آن‌ها حاکم شده بود، خودکشی کردند.

می‌توان ادبیات داستانی را همچون آینه‌ای دانست که شرایط و اوضاع جامعه را منعکس کرده، واقعیت‌های موجود در آن جامعه را از لابه‌لای داستان تجزیه و تحلیل می‌کند و به دنبال جایگزینی برای آن واقعیت‌ها می‌گردد. از این‌روی نویسنده در آثار خود مشکلاتی که مشاهده می‌کند و تغییراتی که در اطراف خود از آن تأثیر می‌پذیرد را منعکس می‌کند و چه بسا نگرانی‌ها و ترس بشر از این تحولات نیز منعکس شود.

نتیجه‌گیری

از آنچه که ذکر شد پیداست که احمد خالد توفیق در "أسطورة النداهة" به بیان مسائل اجتماعی به صورت ادبی پرداخته است. با وجود اینکه نویسنده در گونه‌ی وحشت و علمی-تخیلی فعالیت داشته، اما در این داستان مهم‌ترین مشکلات اجتماعی در روستاهای مصر و موضوعات مربوط به فقر، باورهای خرافی، محرومیت و تضاد طبقاتی را در لابه‌لای داستان خود منعکس کرده است. توفیق معتقد است که اصلاح در جامعه‌ی روستایی از طریق آگاهی بخشی به مردم و باسواد کردن آن‌ها ممکن است. از نظر او نمی‌توان برای حل مشکلات از آن فرار کرد، بلکه بایستی در مقابل آن ایستاد و با مشکلات مواجه شد. شخصیت اصلی داستان اسطورة النداهة به یک منطق علمی تکیه دارد و در واقع می‌توان گفت که این منطق علمی از مهم‌ترین دستاوردهای بشر در قرن گذشته بوده که در این داستان انعکاس یافته است. توفیق مشکلات اجتماعی را بیان کرده و این موضوع از اهمیت بالایی برخوردار است؛ چراکه او به عنوان یک انسان تحصیلکرده در جامعه به مهم‌ترین مشکلاتی که روستائینان مصری با آن مواجه هستند پرداخته و از آنجایی که مخاطب داستان‌های او نوجوانان و جوانان هستند، حتی الامکان توانسته مخاطبان‌ش را از پیامدهای اجتماعی خرافات آگاه سازد و از این طریق خطرهایی که ممکن است جامعه به دلیل پیشرفت سریع علوم با آن مواجه شوند را یادآوری کند.

پی‌نوشت‌ها

۱- نَدَاهَة (Naddāha): از فعل [نَدَّهَ : نَدَّهًا الرَّجُلُ : آن مرد آواز داد]، ندها: صدا زنده. (ر.ک: معلوف، ۱۳۸۶: ۷۹۹) و در ادبیات فولکلور مصر، شخصیت خیالی است که مردان را اغوا کرده و در نهایت آن‌ها را می‌کشد.

منابع و مأخذ

- أبوعياش، عبدالله، (لاتا)، أزمة المدينة العربية، الكويت: وكالة المطبوعات .
- أبومندور، محمد و جمال محمد صيام، (١٩٩٥)، الأرض و الفلاح في مصر: دراسة في آثار تحرير الزراعة المصرية، القاهرة: جامعة القاهرة .
- أمين، جلال، (٢٠١١)، مصر والمصريون في عهد مبارك، القاهرة: دار الشرق.
- توفيق، أحمد خالد،؛ (لاتا)، أسطورة النداهة، القاهرة: المؤسسة العربية الحديثة للنشر و التوزيع.
- جزيني، محمد، (١٩٩٩)، پنج مقاله تئورى در ادبيات داستانى، تهران: نشر نحل.
- الجوهري، محمد، (١٩٧٨)، علم الفلكلور، ط٣، القاهرة: دارالمعارف.
- الخشاب، مصطفى. (١٩٦٧م)، علم الاجتماع و مدارسه، القاهرة: دار الكتب العربي للطباعة و النشر.
- رياض، محمد، (٢٠٠٨)، مصر، نسيج الناس و المكان و الزمان، عين للدراسات و البحوث الانسانية و الاجتماعية: جمهورية مصر العربية.
- عبدالحنان، محمد، (٢٠١٧)، «المجتمع المصري في الرواية يوتوبيا لأحمد خالد توفيق». مجلة أقلام الهند (فصلية محكمة)، السنة الثانية، العدد٤: ٦٢-٨٥ .
- عبدلي، ساجد و عبدالمجيد حسين تمارز، (٢٠١٥)، ٢٧ خرافة شعبية عن القراءة، بيروت: الدار العربية للعلوم.
- عسگری حسنلو، عسگر، (١٣٩٣)، جامعه شناسی رمان فارسی. تهران: نگاه.
- فضل، صلاح، (٢٠٠٢)، مناهج النقد المعاصر، بيروت: إفريقيا الشرق.
- محمود، عبدالمجيد، (٢٠١٤)، الفساد، تعريفه، صورته، علاقته بالأنشطة الإجرامية الأخرى، القاهرة: دار نهضة مصر للنشر.
- معلوف، لويس، (١٣٨٦)، المنجد، قم: انتشارات بلاغت.
- موافي، عثمان، (٢٠٠٨)، مناهج النقد المعاصر، الازاريطة، دار المعرفة للطباعة و النشر و التوزيع.
- وادي، طه، (١٩٩٤)، دراسات في نقد الرواية، ط٢، مصر: دارالمعارف.
- Camus, Albert. (2008). Neither Victims nor Executioners. Wipf & Stock Pub. Eugene, Oregon. USA.
- Greenberg, Nathaniel. (2018). " Ahmed Khaled Towfik: Days of Rage and Horror in Arabic Science Fiction".Journal Critique: Studies in Contemporary Fiction. Volume 60. Issue2. pp169- 178.

أسطورة النداهة لأحمد خالد توفيق؛ قراءة على ضوء النقد الاجتماعي

رضا ميرزائي^{١*}

علبرضا شيخي^٢

المُلخَص

أحمد خالد توفيق كاتب مصري ويعدّ من رواد أدب الخوف في الأدب العربي. كتب في تسعينيات من القرن الماضي مجموعة "ماوراء الطبيعة" في مجال أدب الخوف والفانتازيا. من الناحية الاجتماعية إهتمّ توفيق في مجموعة ماوراء الطبيعة خاصة في روايته "أسطورة النداهة" في المجموعة نفسها، ببعض القضايا الاجتماعية المتعلقة بالمجتمع المصري في القرن الماضي تحديداً الريف المصري بصبغة من الرعب. من هذا المنطلق يرمي هذا المقال إلى قراءة أحداث الرواية اعتماداً على المنهج النقد الاجتماعي مستخدماً الوصف والتحليل لمناقشة الموضوع هادفاً الكشف عن معرفة الجوانب الاجتماعية المكنونة فيها. من أهمّ النتائج التي توصلنا إليها في دراستنا هذه، أنّ الروائي أحمد خالد توفيق يبحث في روايته عن سرّ تخلف المصريين. يعبر توفيق عن الآلام الاجتماعية ويحاول قدر الإمكان توعية مخاطبيه على التبعات الاجتماعية للخرافات وأيضاً المخاوف التي يمكن أن يواجهها المجتمع من تطورات القرن العشرين.

الكلمات الدلالية: النقد الاجتماعي، الرواية، أحمد خالد توفيق، أسطورة النداهة.

١- طالب دكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة الامام الخميني في قزوین

٢- أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الامام الخميني في قزوین